

برای مردی که «آزاده» بود و «شریف»  
**یادواره‌ای برای زنده‌یاد علیرضا طبایی**



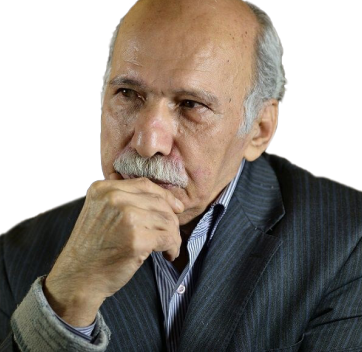
**احمد طبایی**

نویسنده و روزنامه‌نگار

در این ثانیه‌ها و دقیقه‌های بغض‌آلود که هریک به درازای ماهی و سالی بر من می‌گذرد، نوشن از مردی که «هستی من ز هستی راست»، بسیار سخت و طاقت‌فرسا است؛ به راستی، چگونه می‌توان از کوچ غریبانه پدر نوشت وقتی هنوز رفتنش را در عمق جان، باور نکرده‌ام؟ ... اما اگر بخواهم علیرضا طبایی را در جملاتی چند، توصیف کنم، باید بگویم: او پدر بود و دلسوز، آموزگار بود و دانشی مرد، ادیب بود و سخن‌دان، خلاق بود و هنرمند، روزنامه‌نگار بود و اندیشمند، اما پیش و پیش از همه این‌ها، آزاده بود و شریف. آزاده زیستن و شریف بودنی که در تربیت فرزندانش به کار گرفته بود و همواره به آنان گوشزد می‌کرد، در کلاس و مدرسه، به دانش‌آموزانش می‌آموخت، در مقالات و سخنرانی‌های خود بر آن پای می‌فشرد، در محتوای ارزنده اشعار و ترانه‌هایش جاری می‌ساخت، در صفحات رنگین و سیاه و سفید روزنامه‌ها و مجلات، مروجش بود. آزادگی و شرافت‌ها که برای پاسداشت آن، از چه بسیار موقعیت‌های نان و آبدار گذشت، بر شهرت و اعتبارهای دروغین، چشم بست، از غریبه و آشنا کم‌مهری دید و خلوت‌گزینی را به جلوت‌نشینی ترجیح داد که: «چنین کنند بزرگان چون که باید کار».

آثار قلمی پدر از جمله غزل‌ها، اشعار نیمایی و ترانه‌ها که به راستی آینه زیست شخصی او بود، سرشار از مفاهیم انسانی و دغدغه‌های اجتماعی است و در میان همه این مفاهیم و دغدغه‌ها، آزاده بودن و شرافتمند زیستن، نقش پررنگی دارد؛ اقتدر پرنگی که می‌تواند در بررسی آثارش، موضوع مقالات پژوهشی و رساله‌های دانشگاهی قرار گیرد، اما در این مجال کوتاه‌ها به یکی از این غزل‌ها که به راستی زبان حال او بود و این روزها مدام بر ذهن و زبانم جاری می‌شود، بسنده می‌کنم:

«اگرچه فصل سکوت است و ناگزیر خموشم / چگونه «بر سر آتش میسر است نجوشم»؟ / قلم نمی‌دهم بخصم مدیح و حقارت / نه عقده‌دار ریاست، نه مرد شعرفروشم / پیاده می‌روم و همراهم بر اسب غرورند / که خستگی به از آن تا از این سراب بنوشم / خلاف شعر به مردان باد بوس، نه سکه / که اعتبار قلم را، به عالمی نفروشم / به پای خوک نریم کلام در دری / مباد در صف پاکان، لباس ننگ بیوشم / قیامت مستی به جشن نقاب، قامت فریاد / اگرز پای داریم، وگر بزند به دوشم / میان پادیه مردن، به از شرتگ گرفتن / اگر فریب زلالش، برد به وسوسه هوشم / نه چرک‌تاب ریا، شعله بارد از قلم من / که بوی عزز نمی‌آید از طنین خروشم / اگرچه شهره‌ی شهرم به شرم و گوشه‌نشینی / به گاه بویش و جنبش، به قدر وسع بگوشم»



خبر

**«خاطرات یک دختر» رونمایی می‌شود**

نشست رونمایی و جشن امضای «خاطرات یک دختر» نوشته ناتاشا تورتوی، ۲۹ مهر برگزار می‌شود. به گزارش ایسنا، این مراسم روز یکشنبه، ۲۹ مهر از ساعت ۱۷ در شهر کتاب مرکزی برگزار خواهد شد. در این مراسم فروزان صادقی، مترجم کتاب، اسماعیل عباسی، روزنامه‌نگار، نویسنده و مدرس روزنامه‌نگاری و ادبیات داستانی، مهدی خان احمدی، نویسنده، طراح تهیه‌کننده و کارگردان و مسعود بربر، نویسنده و منتقد ادبی مهمانان این مراسم هستند.

در معرفی کتاب آمده است: «خاطرات یک دختر» یک داستان بلند درباره دعوت به کشف معنای زندگی است. داستانی که از مرگ آغاز می‌شود و در ادامه به کشف معنای زندگی منتهی می‌شود. قهرمان این داستان دختر جوانی است که با حادثه و صحنه قتل مادرش در آبرمانش در ماساچوست روبه‌رو می‌شود و این فقدان او را به مرور زندگی‌اش و آنچه او ساخته سوق می‌دهد. به مرور زخم‌هایی در عمق جان‌ش که هرگز خوب نشده‌اند و این تلخ‌ترین معنای زندگی برای او تاکنون بوده است. «خاطرات یک دختر» در واقع مرور خاطرات مادری از دریچه نگاه دخترش است. مادری که در فضای تنش میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در اوایل قرن بیستم در آمریکا با عبارت تحقیرآمیز «دختر» به جای مادام یا خانم، صدا می‌شده است.

**در گفت‌وگو با دو مترجم بررسی شد**

**نوبل ۲۰۲۴ در ویتترین کره جنوبی**

**«شانسی‌نگی» «هان کانگ» یاسیاسی‌کاری آکادمی سوئدی؟**

**آرمان ملی- هادی حسینی نژاد:** جایزه نوبل ادبیات ۲۰۲۴ به هان کانگ، نویسنده اهل کره جنوبی رسید و ویسایت رسمی این آکادمی در توضیح این تصمیم از سوی داوران نوشت: «... هان کانگ در آثار خود با آسیب‌های تاریخی و مجموعه‌ای از قوانین نامرئی مواجه می‌شود و در هر یک از آثارش شکنندگی زندگی انسان را به نمایش می‌گذارد. او آگاهی بی‌نظیری از پیوندهای جسم، روح، زنده و مرده دارد و در سبک شعری و تجربی خود به مبتکری در نثر معاصر تبدیل شده است.» با این همه این سوال مطرح است که آیا نویسنده ۵۳ ساله کراهی به‌واقع شایسته دریافت این نشان را داشته یا رویکردهای سیاسی آکادمی نوبل عامل اصلی این انتخاب بوده است؟

هان کانگ در نوامبر سال ۱۹۷۰ میلادی در «گوانگجو متولد شد و از سال ۱۹۹۳ میلادی و با انتشار چندین شعر در مجله «ادبیات و جامعه» فعالیت‌های ادبی خود را رسمیت بخشید. او در سال ۱۹۹۵ مجموعه داستانی تحت عنوان «عشق یوسو» را منتشر کرد و مسیر نویسندگی را ادامه داد. اولین رمان او به نام «گوزن سیاه» که در سال ۱۹۹۸ انتشار یافت و ایده روایت داستان زنی که تبدیل به گیاه می‌شود، او را به رمان «گیاهخوار» رساند؛ رمانی که اتفاقاً به انگلیسی ترجمه شد و جایزه «بوکر بین‌المللی» را در سال ۲۰۱۶ برای کانگ به ارمغان آورد. این رمان، نقطه عطفی در کارنامه ادبی نویسنده بود؛ آنچنانکه رسماً او را به یک نویسنده بین‌المللی تبدیل کرد. آثار این نویسنده کراهی، همواره تحت الشعاع وقایع اجتماعی و سیاسی بوده که این مساله به تجربیات او در زندگی باز می‌گردد. خانواده کانگ درست چند ماه بعد از شورش گوانگجو که با کشتار طرفداران دموکراسی از سوی نیروهای دولتی همراه بود، به ستول نقل مکان می‌کند. هان در مصاحبه‌ای گفته بود که این رویداد دیدگاهش را در مورد ظرفیت بشر برای خشونت شکل داد و شیخ آن بر نوشته‌های او سایه انداخته؛ تا جایی که در رمان «اعمال انسانی» مشخصاً به قیام گوانگجو پرداخته است. حتی آخرین رمان او که «ما جدا نمی‌شویم» نام دارد و قرار است در سال ۲۰۲۵ به انگلیسی ترجمه و انتشار یابد به روایت شورش ججو در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ می‌پردازد. منصرف شدن از ایده برگزاری نشست مطبوعاتی و جشن دریافت جایزه نوبل جدیدترین کنش سیاسی این نویسنده کراهی به شمار می‌آید؛ آنچنان‌که هان سونگ، وون پدر ۸۵ ساله‌اش که خود یک رمان‌نویس معروف است، اخیراً پیام دخترش را خواند و به نقل از دخترش گفته: «هان به من گفت با شادت گرفتن جنگ و کشتار روزانه مردم، چگونه می‌توانیم جشن بگیریم یا کنفرانس مطبوعاتی برگزار کنیم؟» مطابق با اعلام آکادمی نوبل «نثر به شدت شاعرانه‌ای که با آسیب‌های تاریخی می‌پردازد و شکنندگی زندگی بشری را آشکار می‌کند» از دلایل انتخاب کانگ به عنوان هجدهمین زن و ۱۱۷امین برنده نوبل ادبیات بوده؛ اما برخی از منتقدان معتقدند نویسنده ۵۳ قرار است به «یک عمر» فعالیت ادبی نویسندگان اعطا شود، نیست. آن‌ها بر این باورند که نوبل همچون دوره‌های اخیر بیشتر سیاسی عمل کرده تا ادبی.

**«شماییش از این تجربه ترجمه از هان کانگ را داشته‌اید. ابتدا کمی درباره این ترجمه و ویژگی‌های آن توضیح دهید.**

**قانع:** باید کمی به عقب‌تر برگردیم. آشنایی من با آثار خانم هان کانگ از نشریات ادبی غرب شروع شد. یکی دو داستان کوتاه و چند قطعه شعر که نظرم را به شدت جلب کرد و به نوعی شیفته‌ی زبان روایتی این نویسنده شدم؛ چرا که خودم هم در مجموعه داستان‌ها و رمان‌ها هم همیشه به دنبال خلق چنین زبانی بوده‌ام و دوست دارم چنین حس و حالی را به مخاطب خاص و عام منتقل کنم، گرچه نمی‌دانم تا اینجا در این امر موفق بوده‌ام یا نه. تا اینکه کتاب «گیاهخوار» ایشان برنده جایزه بوکر اینترناشنال و ترجمه کتاب از سوی نشر چترنگ به بنده پیشنهاد شد. با مطالعه «اعمال انسانی» منتشر شد، کتاب را خواندم و همان لذت و شیدایی نوشته‌های هان کانگ را داشت و خوشبختانه مشکل ارشادی نداشت. ترجمه کتاب حدود شش ماه طول کشید، چون



نویسنده و مترجم

به ادبیات آسیای شرقی نشان داده، پیش‌تر دو کتاب از نویلیست کراهی یعنی «اعمال انسانی» و «کتاب سپید» را به ترتیب با ترجمه علی قانع و مرگان رنجبر روانه بازار کتاب کرده است (والیته انتشار دو اثر دیگر از این نویسنده را در دست دارد). در ادامه دقایقی را با این دو مترجم، همراه شدیم و از تجربه آشنایی‌شان با کانگ و آثارش پرسیدیم.

**«شماییش از این تجربه ترجمه از هان کانگ را داشته‌اید. ابتدا کمی درباره این ترجمه و ویژگی‌های آن توضیح دهید.**

**قانع:** باید کمی به عقب‌تر برگردیم. آشنایی من با آثار خانم هان کانگ از نشریات ادبی غرب شروع شد. یکی دو داستان کوتاه و چند قطعه شعر که نظرم را به شدت جلب کرد و به نوعی شیفته‌ی زبان روایتی این نویسنده شدم؛ چرا که خودم هم در مجموعه داستان‌ها و رمان‌ها هم همیشه به دنبال خلق چنین زبانی بوده‌ام و دوست دارم چنین حس و حالی را به مخاطب خاص و عام منتقل کنم، گرچه نمی‌دانم تا اینجا در این امر موفق بوده‌ام یا نه. تا اینکه کتاب «گیاهخوار» ایشان برنده جایزه بوکر اینترناشنال و ترجمه کتاب از سوی نشر چترنگ به بنده پیشنهاد شد. با مطالعه «اعمال انسانی» منتشر شد، کتاب را خواندم و همان لذت و شیدایی نوشته‌های هان کانگ را داشت و خوشبختانه مشکل ارشادی نداشت. ترجمه کتاب حدود شش ماه طول کشید، چون

**«به نظرتان نقاط قوت در آثار این نویسنده چیست و چه چیزی او را نسبت به دیگران، متمایز می‌کند؟**

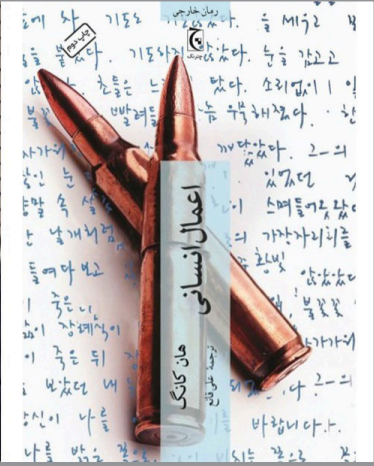
**قانع:** بیش از حد رئال بودن در نوع روایت‌های درون‌نگار و به‌تصویر کشیدن فاجعه‌ای که ظاهراً خود نویسنده شاهد بوده و با آن زندگی کرده است. اعمال انسانی داستان سرراستی است و پیچیدگی‌های خاصی ندارد، پیچیدگی و شکنجگی در نوع خلق و بیان روایتی‌هاست. هان کانگ در کتاب اعمال انسانی، بخشی از تاریخ معاصر کره جنوبی را به‌تصویر کشیده است. هر چند توصیفات دقیق او و شباهت رخدادها به قدری زیاد است که نمی‌توان برای کتاب، زمان، مکان یا محدوده خاصی قائل شد. رمان اعمال انسانی روایتی بدیع و کم‌نظیر از قیام و سرکوب خونین مردم گوانجو کره جنوبی در اعتراض به دولت مستبد دهه ۱۹۸۰ است. چند دانشجوی ادر جنبش‌های دانشجویی دهه هشتاد کره جنوبی می‌بینیم که در جریان تظاهرات، زندانی، شکنجه و حتی کشته شدند. آنها در راه هدفی که دارند به زندان تن می‌دهند و کتاب به اعمال و رفتار آن‌ها در مقابل شکنجه، زندان، سختی‌ها و گاهی تاب‌ناوردن و شکسته شدن و آدم فروشی پرداخته است. نویسنده از بن بست‌های فکری و تباهی شخصیت‌های داستان‌ش نوشته است. شخصیت‌های کتاب اعمال انسانی را نمی‌توان یکسره سیاه یا سفید دید. گاهی سربازها هم آدم‌های بدی نیستند و بنا به دستور رفتار می‌کنند. یکی از نقاط زیبایی داستان زمانی است که سربازان در خلوت خود به سوگ از دست رفتگان می‌نشینند و سیگار دود می‌کشند. اعمال انسانی به نوعی داستان همه‌مادام‌هاست. داستانی از پیچیدگی‌های روحی و روانی و نقاط ناشناس شخصیت‌مان.

**«همان‌طور که می‌دانید، نویسندگان بزرگی در جهان بوده‌اند که توفیق دریافت جایزه نوبل را نیافته‌اند. تحلیل شما از اعطای این جایزه به هان کانگ که سن و سال زیادی هم ندارد چیست؟**

**قانع:** ببینید، قضاوت در این مورد کار

هرگز نیست. هان کانگ پیش از آنکه داستان نویس باشد شاعر است. نثرش شاعرانه است و بیش از هر چیز، بر درد و رنجی که انسان متحمل می‌شود

در این مورد کار



**«مخاطب فارسی زبان، کمتر از زبان کره‌ای آثاری خوانده است. آیا ادبیات کره، توانسته جهانی شود؟**

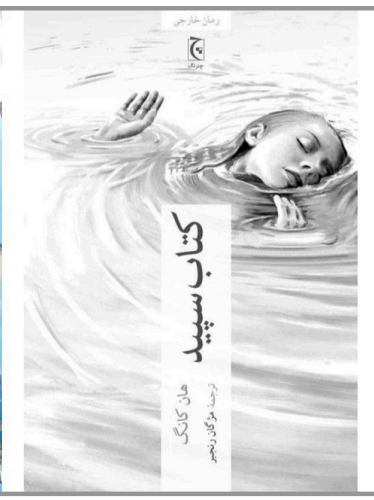
**قانع:** بله قبول دارم که ادبیات کره‌ای نسبت سایر ادبیات جهان به خصوص ادبیات آمریکای لاتین در ایران شناخته شده نیست، اما شاید بتوان گفت که از حدود یک دهه قبل ناشران و مترجمان و همین‌طور خوانندگان ایرانی به نوع از ادبیات توجه کرده و ابراز علاقه کرده‌اند. همین‌طور که در زمینه سینما و سریال‌های تلویزیونی هم شاهد این استقبال بوده و هستیم. البته نباید منکر این واقعیت شد که این امر می‌تواند در کنار پیشرفت‌های صنعتی، تجاری و اقتصادی کره جنوبی در چند دهه اخیر باشد که به نظر من شدیداً تأثیرگذار بوده است.

**«رنجبر: به عنوان کسی که حدود یک دهه است ادبیات این کشور را دنبال می‌کند و تاکنون هشت اثر از آن را ترجمه کرده که پنج‌تای آن منتشر شده است، باید بگوییم طی دو دهه اخیر تلاش‌های بسیاری برای شناساندن ادبیات این کشور در سطح جهانی انجام شده و کار به روی آن با شدت تمام ادامه دارد و بی‌تردید با کسب این نوبل، توجهات بیشتری را معطوف به خود خواهد دید. جالب آنکه بخش مهمی از این تلاش‌ها از جانب مترجمان کره‌ای بوده که آثار هموطنان خود را به زبان‌های دیگر ترجمه کرده‌اند. این کشور اجازه ندادد شهرت‌ش صرفاً به صنعت پررونق سرگرمی (کیباب و کیداراما) محدود شود و در بخش سینما و ادبیات نیز سرمایه‌گذاری بسیاری کرده است. کوتاه آنکه عزمی ملی در پس این موضوع نهفته است.**

**«این شائبه هست که نوبل در دوره‌های اخیر، بیشتر کارکردی سیاسی داشته است. با این نظر موافقت می‌کنید؟**

**قانع:** در جواب شما هم می‌توان گفت آری؛ و هم خیر. ولی در کل با نگاهی به آثار کسانی که حداقل در دهه اخیر برنده دریافت جایزه نوبل ادبیات شده‌اند، می‌توان به این واقعیت رسید که به لحاظ سبک نوشتاری، محتوایی و نوآوری، بی‌بدیل بودن در نگاه‌شان به ادبیات داستانی، زبان و ساختار و بسیاری موارد دیگر تفاوت چشمگیری با سایرین داشته‌اند و لیاقت دریافت این جایزه را دارند. ولی شاید معادلات سیاسی نیز گاهی کم‌رنگ و پرنگ در این جایزه و انواع جایزه‌ها نقش داشته باشند.

**«رنجبر: سیاسی بودنش را نمی‌دانم، اما به گمانم در نوبل ادبیات، معیارهای دیگری به جز کیفیت کار و جهان داستانی نویسندگان در امر برگزیده شدنشان تأثیرگذار بوده است.**



**در افسد درنگی بر «اعمال انسانی» «نون انسانیت**



**محمد صابری**

نویسنده و مترجم

دنبال کشف غیاب ترس. یادم می‌آید حس می‌کردم که حالا وقت مردن است...» اعمال انسانی را می‌توان روایتی بدیع و کم‌نظیر از قیام و سرکوب خونین مردم گوانجو کره جنوبی در اعتراض به دولت مستبد دهه ۱۹۸۰ دانست. کانگ خود متولد گوانگجوست و از این رو، کودکی‌اش را در جبهه قیام و تظاهرات خونین مردم گذرانده. ذهن او به طرز گریزناپذیری از اثرات مرگبار و هولناک این قیام و خشونت بی‌حد دولت وقت اثر پذیرفته و حتی با گذشت سال‌ها التیام نیافته است. رنج حاصل از سوگ و خاطرات و تصاویر دردناک گذشته سایه‌ای تیره و تار بر زندگی‌اش انداخته و او را به نوشتن واداشته. اعمال انسانی در توصیف انسانیت و در مذمت ظلم و قساوت اعمال انسان نگاشته شده است؛ با این حال نویسنده به شیوه‌ای شگرف و شگفت‌انگیز از واژگان و تصاویری مهیب و خشونت‌آمیز وام‌گرفته تا مضمون انسانیت را در قالب حیوانی و غیرقابل بخشش‌ترین کارها به چالش بکشد و روایای پنهان آن را در بستری آغشته به خون توصیف کند.

هرکدام از بخش‌های کتاب از زبان شخصیتی مجزا، با بیانی متمایز و از زاویه‌ای نو روایت می‌شود. کانگ عامدانه در هر بخش داستان، زاویه دیدی را برمی‌گزیند که در واقع گویای فاصله ضمنی میان راوی و خواننده در درک وقایع و فجایع آن

بخش است. مسلم است که استفاده از این شیوه نغز، و جوه پنهانی داستان را برای خواننده آشکار می‌سازد و ذهن او را آماده پذیرش تأثیر هدفمند و سازمان‌یافته مدنظر نویسنده می‌کند. نویسنده در نگارش بخش آغازین با تأکید بر مفهوم قیام و مضمون سازی‌های متعدد حول محور اعمال غیرانسانی، به ذهن خواننده نقب می‌زند و او را برای یافتن پاسخی برای این انسانیت‌مطرد تهییج می‌کند. به عبارتی این قیام همان اثر موج‌واری است که تأثیر آن تا هفت فصل و سی‌وسه سال پس از وقوع آن در بخش اول، هم چنان در جریان داستان باقی مانده است.

در برشی از کتاب می‌خوانیم: «من با حقیقت انسانیت خودم می‌جنگم، با این باور که چرا از جنگ جان سالم به‌در برده‌ام، و این باور که مرگ تنها راه فرار از این حقیقت مسلم تاریخی‌ست.» «... به عبارتی دیگر اعمال انسانی را می‌توان مانیفستی علیه طراحان قدرت و دیکتاتوری دانست که برای اعمال خود خواهانه‌ترین تفکرات، شبانه‌روز به نسخه پیچی جنگ و مرگ می‌گناهان مشغول‌اند، تازاری روح‌هایی مسموم و آغشته به جنون در مواجهه با روح‌هایی لطیف و بی‌خبر که جز به زندگی نمی‌اندیشند. در روح مواجهه و بیکار هر دو سوی ماجرا به‌ایدیت می‌اندیشند، بی‌آن‌که تعریف مشخص و دقیقی از آن را داشته باشند. میان این بازی هول‌آور ترسناک،

اورول در ۱۹۸۴ به یادمان می‌آورد که اصحاب قدرت نیز از مربع‌شدگان حلقه‌ای از قدرت‌اند، نامریی، شبکه‌پیچیده‌ای پشت پرده‌ها که در بدو امر، وجود خارجی ندارند و به‌مرور در هم تنیده می‌شوند و در کوتاه زمانی قدرت اصلی را در دست می‌گیرند و بر تراز اول قدرت حکم می‌رانند. این مشق سیاه نامرکرو بزرگ‌تر مخصص جوامع قرون وسطایی و جهان سومی‌ها نیست، در تمامی نظام‌های توتالیتر جاری و ساری‌ست. هان کانگ در اعمال انسانی را می‌توان پژواک فریاد‌های خاموش جامعه‌ای فروهشته در تحقیری دانست که بسیار امیدوارست و نومید، امیدوار به رساندن صداهای درگلو شکسته و نومید از به‌نمرن‌نشستن‌شان. ببینید: «هرگز به خود اجازه نمی‌دهم حتی یک نفر از اعضای نژاد انسانی را که می‌بینم و نمی‌بینم، فراموش کنم. این نیز شامل شما و آن‌ها نیز می‌شود.» اعمال انسانی کانگ را که به پایان می‌رسانیم، روح اورول نیز در جای‌جای روح مخاطب به آمد و شد، می‌گذرد، روحی که تا قرن‌های متعددی بر نویسندگان پس از خود چنان تأثیراتی به جا گذاشته که در هر مضمون آفرینی مرتبط با جنگ و جنون و استبداد، رد و پویا دارد. ۱۹۸۴ برگ زرین دیگری‌ست از ادبیات متعهد و در واخواهی بی‌شمار مطالبات مانده روی دست آدم‌هایی که به بیش بردن و کم‌اندیشیدن بد جور خود کرده و شاید از سرب‌ی تفاوتی خود را به همین کم‌انگاری و نادیده انگاری باطل متقاعد ساخته‌اند. کوتاه آنکه با این داستان غم‌انگیز، آیا نمی‌توان هانا آرن‌ت و دل‌امیدوار بود به رسیدن روزی که دیگر آزادی، این برنده خوش‌خط‌و‌خال و آواز، به قفس و قفس‌سازان از فاصله‌ای نزدیک‌تر لیخنند بزند و بغض‌کننده تاریخی‌اش را یک‌بار برای همیشه به گردباد فراموشی بسپارد؟